گفت‌وگو با نوازنده و رهبر گروه سازهای ایرانی شاهو که اثر تصویری «سروها ایستاده می‌میرند» را در دست انتشار دارند

حماسه خرمشهر به روایت شاهو

گروه فرهنگ و هنر

آغاز ویدئو، فضایی آخرالزمانی را تداعی می‌کند؛ مردی با ابهت و در لباس ارتش ایران دو دست را به طرفین باز کرده و وقتی نمای آهسته، از او بازمی‌گردد و دیگران را نشان می‌دهد که ساز به دست نشسته‌اند و می‌نوازند تازه متوجه می‌شویم که او رهبر یك گروه موسیقی است؛ حامد صقیری، فرزند شهید سرلشکر خلبان مصطفی صقیری که در سال‌های دفاع مقدس شهید شد. این ویدئوی یك دقیقه‌ای که نسخه دموی اثری چهل دقیقه‌ای با نام «سروها ایستاده می‌میرند» از گروه سازهای ایرانی شاهو است، نوید انتشار این اثر را داده؛ اثری که در بزرگداشت رشادت‌های حماسه‌سازان آزادی خرمشهر تولید شده و قرار است در تالار وحدت روی صحنه برود. دموی این کار در صفحه اینستاگرام حیب ا... سیاری هم منتشر شده است.

ما با حامد صقیری گفت‌وگوی کوتاهی ترتیب داده‌ایم تا بدانیم در شاهو و در «سروها ایستاده می‌میرند» چه خبر است.

ارکستر فرزند شهید برای حماسه پدر

تا حالا هر وقت درباره «سروها ایستاده می‌میرند» آلبوم صوتی - تصویری که برای تجلیل از تکاوران نیروی دریایی ارتش در نبرد خرمشهر آماده می‌شود حرف زده، تاکید کرده که این یك طرح غیر سفارشی است و به هیچ عنوان از حمایت مالی مجموعه‌های دولتی برخوردار نیست. حالا در گفت‌وگو با جام‌جم هم این تاکید را دارد. شاید از این رو که می‌خواهد بگوید این فقط نهادهای دولتی نیستند که برای ارزش‌های ملت ایران دست در جیب می‌کنند و مردم و هنرمندان حاضرند برای حفظ این ارزش‌ها نه تنها هنرشان را خرج کنند، بلکه هزینه‌های تولید هنری‌شان را هم خودشان بدهند. حامد صقیری که رهبر گروه شاهوست در این باره می‌گوید: «با این‌که می‌دانم چه سختی‌هایی برای به سرانجام رساندن این طرح از نظر مالی پیش رو دارم، اما مصر هستم که این طرح بدون اعمال نظرهای سیاسی صورت پذیرد. چرا که می‌خواهم تاکید کنم این اثر به هیچ عنوان یك اثر سفارشی نیست. متأسفانه طی سال‌های اخیر آثاری که در این حوزه‌ها تولید شده به دلیل سفارشی شدن دچار اعمال سلیقه‌های شخصی یا گروهی شده که من از این رویکرد پرهیز دارم. ترجیح می‌دهم مشکلات مالی و پشتیبانی این حوزه را بپذیرم، اما بتوانم روایت شخصی خودم از رویداد مهمی چون نبرد خرمشهر را برای مخاطب روایت کنم.»

صقیری که آهنگساز این مجموعه است می‌گوید در این اثر بیش از ۵۰ نوازنده به نواختن سازهای ایرانی همچون دیوان، بوزوك، نی، کمانچه شش سیم، کمانچه و قیچك آلتو، کمانچه و قیچك بم، چنگ ایرانی، رباب، بربط پوستی، تار و بم تار، سنتور و سنتور بم، قانون، سنج و دمام، نقاره قشقایی، دف، دایره، ضرب زورخانه و... پرداخته‌اند.

او می‌گوید سال‌ها پیش ایده اولیه ساخت اثر موسیقایی متفاوتی درباره نبرد خرمشهر با هدف تجلیل از تکاوران نیروی دریایی ارتش که مدافعان واقعی خرمشهر بودند اما نامی از آنها برده نشد، در ذهنش شکل گرفته و از حدود دو سال پیش مراحل نوشتن پارتیتور را آغاز کرده است: «این اثر براساس برداشت‌های شخصی من از خاطرات و صحبت‌های ناخدا یکم تکاور هوشنگ صمدی، فرمانده تکاوران دریایی ارتش در جنگ تحمیلی، نوشته و تنظیم شده است. آنچه خواهید دید و شنید، روایت ۳۴ روز مقاومت مردانه سروهای ایران زمین، یعنی کلاه سبزهای دریایی ارتش در جدالی نابرابر، مقابل لشکرهای زرهی تا دندان مسلح متجاوزین بعثی عراق به خرمشهر عزیز است.»

جالب این‌که حالا وقتی شاهویی‌ها در شهرك سینمایی دفاع مقدس مشغول ضبط این اثر بودند برخی تکاوران حاضر در نبرد خرمشهر هم حاضر بودند.

حامد صقیری، فرزند شهید سرلشکر خلبان مصطفی صقیری است؛ حالا یك فرزند شهید که از قضا از کاردرست‌های موسیقی ارکسترال ما نیز هست دست به کار شده تا رشادت‌های پدر و دوستان پدرش را به نوا و تصویر بکشد. خودش در این باره می‌گوید: «با افتخار من فرزند یك خلبان جنگنده فانتوم ارتش سرافراز ایران هستم که در دوران هشت سال جنگ تحمیلی با تمام وجود لحظات بحرانی جدال نابرابر ایران و عراق را لمس کرده و می‌دانم چه اتفاقاتی در این سال‌ها افتاده است.

از سوی دیگر این موضوع را هم متذکر می‌شوم که در این دوران برخی از روایت‌ها، دستخوش تغییرات سلیقه‌ای شده‌اند. موضوعی که در این اثر برایم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود این است که بتوانم بدون حذف و اضافه روایتی از نبرد خرمشهر را از نگاه یك ایرانی به زبان موسیقی به شنونده و بیننده ارائه دهم.»

کجاست؟ کجا ببینیم؟

ویدئوی کوتاهی که فعلا از اثر ۴۰ دقیقه‌ای «سروها ایستاده می‌میرند» منتشر شده، در شهرك سینمایی دفاع مقدس ضبط شده، پروسه ضبط یك هفته طول کشیده است. قرار است اجرای زنده این اثر در مرداد یا شهریور امسال در تالار وحدت صورت بگیرد. احتمالا اجرای زنده دیگری نیز در روز نیروی دریایی ارتش از گروه شاهو ببینیم.

شاهو از کجا آمد؟

اگر از آن دسته هستید که کمتر نامشان را شنیده‌اند، شاید فکر کنید نوظهورند و تازه کارشان را شروع کرده‌اند، اما نه، آنها ۲۰ سال است کار می‌کنند؛ گروه سازهای ایرانی شاهو سال ۱۳۷۹ به همت حامد صقیری و حامد ابراهیمی تأسیس شده و تاکنون آلبوم‌هایی چون «سلطانیه»، «شهان آسمانی»، «برمدار تنبور»، «زنان سرزمین من»، «داغ سودای محمد (ص)»، «سخن‌های نهان»، «بی چند و چون» و «یادگار یار» هم از آنها منتشر شده است. شاید به این خاطر کمتر به چشم آمده‌اند چون می‌خواسته‌اند حضوری نه‌چندان پرسروصدا اما سلیقه‌مند و به دور از حاشیه داشته باشند. آنها ابتدای امر گروهی بودند با محوریت ساز تنبور و اسمشان هم بود گروه تنبورنوازان شاهو. بعدها آرام‌آرام سازهای دیگر به گروه افزوده شد؛ سازهایی که در موسیقی ما سال‌هاست از بین رفته یا کمتر مورد استفاده قرار می‌گرفتند مثل چنگ ایرانی. همین هم باعث شده بود که برخی گمان ببرند شاهو، گروه موسیقی نواحی است، در حالی که چنین نبود؛ شاهو از موسیقی نواحی مختلف ایران و از سازهای موجود در موسیقی نواحی ایران بهره می‌گیرد و همه استعدادها و امکانات موجود در این موسیقی و فرهنگ را به خدمت می‌گیرد ولی با نگاه رو به جلو و امروزی، دست به تولید موسیقی‌ای می‌زند که قابل فهم و درك برای اغلب جامعه و نسل جدید و جوان‌تر باشد.

تفکری که در این گروه شکل گرفت مبتنی بود بر این که حجم صدادهی و رنگ‌بندی صوتی در موسیقی باید تغییر کند. فرم و ساختار نوشتار موسیقی، صدادهی و حتی اجرا تغییر کند. راستی، آنها از اصطلاح «ارکستر» برای خودشان استفاده نمی‌کنند و به خودشان می‌گویند: «گروه بزرگ سازهای ایرانی که شاید معادل همین ارکستر باشد.»

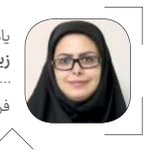

یادداشت: **زینب مرتضایی‌فرد**

فرهنگ و هنر

چگونه رویا بسازیم؟

تا به حال به این فکر کرده‌اید که برآورده کردن آرزوهای دیگران چه اتفاق شیرین و هیجان‌آوری است؟ شاید آن‌قدر گرفتار و شلوغ باشیم این روزها که فکر آرزوهای خودمان هم نباشیم، چه رسد به دیگران... این روزها اما هنوز هم هستند آدم‌هایی که دنبال برآورده‌کردن آرزوهای دیگران باشند و یکی‌شان را من دورادور می‌شناسم.

نام کاربری‌اش رویاساز است و غرق در هیجان فوتبال. همین که گفتم نام کاربری، نشان می‌دهد ماجرا مربوط به فضای مجازی است.

رویاساز یك صفحه دارد، از آن صفحه‌هایی که برای شخصی مثل من که تنها اطلاعاتش درباره فوتبال شناسایی دو رنگ قرمز و آبی میان تیم‌هاست، چندان محل رجوع نخواهد بود.

از خدا که پنهان نیست از شما هم نباشد، حالا بخوانم هم چیزی نمی‌فهمم و این همه یعنی اگر به انتخاب خودم بود با این صفحه که اغلب مطالبش فوتبالی است و تب تند ورزش و حواشی‌اش درآن پررنگ، هیچ‌وقت آشنا نمی‌شدم.

آشنایی من با صفحه رویاساز از آنجا کلید خورد که یکی از دوستانم آرزوی داشتن کتابی را داشت و بعدتر آرزویش برآورده شد، ماجرا این است که آقای رویاساز فوتبالی ما نذر کتاب دارد و هر ماه آرزوی یك عشق کتاب را برآورده می‌کند.

وقتی چند روز پیش برای من هم پیام فرستاد که به عنوان یك عشق کتاب که نصف مطالبم درباره خوانده‌هایم است، می‌توانم کتابی را انتخاب کنم تا به آدرسم پست شود و آرزویم برآورده شود. ماجرا آن‌قدر هیجان‌انگیز بود که نمی‌دانستم با این همه حس خوب چه کنم!

بعد از کمی صحبت با آقای رویاساز درباره کار زیبایی که انجام می‌دهد نشستم و حسابی فکر کردم به این‌که دنیا هنوز هم می‌تواند شبیه آنچه در داستان‌های کودکی‌مان می‌خواندیم، باشد.

دنیا هنوز هم فرشته‌های مهربان و غول چراغ جادو و... را دارد. یعنی کافی است دلمان بخواهد از خودمان یك رویاساز درست و حسابی بسازیم.

میان این همه نذرهای مختلف و رنگارنگ کتاب نذر کردن، آن هم در فضای مجازی که آدم‌ها گرم بحث‌های تند و تیز و چالشی می‌شوند یا مدام عکس‌های دیگران را از سفر و حضر و مهمانی و... به اشتراك می‌گذارند و می‌بینند، اتفاق جالب و هیجان‌انگیزی است.

همین که یکی نذر فرهنگی داشته باشد و میان این همه سر و صدا و درگیری مثل غول چراغ جادو از راه برسد و آرزوهای عشق کتاب‌ها که حالا با رشد قیمت کتاب از همیشه هم شرایط دشوارتری را می‌گذرانند، برآورده کند، اتفاق کمی نیست.

پشت صحنه

یك روز نه چندان عادی

گروه فرهنگی، روز به ظاهر آرامی را پشت سر گذاشته؛ دیروز نه از تعاملات و گپ و بحث‌های معمول خبری بود و نه از یکی به‌دو کردن‌های دوستانه که با سفر صابرخان محمدی از رونق افتاده، اما در این سکوت از سکون و رخوت خبری نبود؛ اگر باور ندارید به این چهار صفحه پیش رویتان نگاه کنید که حاصل همین روز نه‌چندان عادی و آرامش ظاهری گروه فرهنگ و هنر است. در هر صفحه علاوه بر اخبار روز، گزارش‌هایی تدارك دیده‌ایم که هر کدام نکته دارند و حرفی برای گفتن؛ دست‌کم ما این طور فکر می‌کنیم.

از همین صفحه شروع می‌کنیم که گزارشی خواندنی دارد از یك ویدئوی جذاب. تصور کنید بیش از ۵۰ نویسنده، لباس ارتشی بپوشند و به جای سلاح، ساز به دست بگیرند و به احترام حماسه‌سازان خرمشهر بنوازند. شاید درباره این ویدئو چیزهایی شنیده باشید اما بدون تردید در این گزارش چیزهای تازه‌ای دستگیرتان خواهد شد؛ از جمله این‌که چطور و توسط چه کسانی این ویدئو ساخته‌شده و چرا این اتفاق افتاده است.

در صفحه ۱۰ یك گزارش خواندنی دیگر داریم با اطلاعات دست اول. اگرچه نیمی از این صفحه را سازمان محترم آگهی‌ها از آن خود کرده و ما هم به احترام رزق و برکت این آگهی‌ها، کوتاه می‌نویسیم اما دلیل نمی‌شود کم‌فروشی کنیم و به همین دلیل در این صفحه اطلاعات منتشرنشده‌ای خواهید خواند از تصمیم شورای اسباب‌بازی در کانون پرورش فکری کودك و نوجوان. این شورا برای ساماندهی به بازار اسباب‌بازی دست به کار شده و به تولیدکنندگان اسباب‌بازی سه ماه فرصت داده تا فعالیتشان را به ثبت برسانند که اگر چنین نکنند روزگار سختی در پیش خواهند داشت.

خبرنگاران سینمایی در صفحه ۱۱ سراغ محمد آزادی، بازیگر و تهیه‌کننده قدیمی سینما رفته‌اند که دوبار نقش امام (ره) را بازی کرده، اما این روزها در زندان است. داستان به زندان افتادن و گرفتار شدن این تهیه‌کننده قدیمی هم داستان جالبی است که می‌توانید در گزارش امید رحمانی بخوانید به‌علاوه این‌که چند نمونه مشابه از سینماگران حبس کشیده هم ضمیمه گزارش شده تا فراموش نکنیم سینما با تمام جذابیت‌هایش گاهی بسیار بی‌رحم است و به دوستدارانش جفا می‌کند.

چهارشنبه که می‌شود، نوبت می‌رسد به تاریخ و صفحه نسبتا تاریخی که محمدرضا کائینی زحمتش را می‌کشد. این بار همکار راه دورمان سراغ ژینت مسعود، دختر محمد مسعود نویسنده و روزنامه‌نگار رفته و درباره زندگی و مرگ پدر با او به گفت‌وگو نشسته است. از آنجا که مسعود همواره روزنامه‌نگاری منتقد بوده با قلم و واکنش‌های تند و تیز، مخالفان و دشمنانی هم داشته و خودش نیز مخالف مسؤولان و جریان‌هایی بوده که می‌توانید روایت دخترش را در این موارد بخوانید.